

سفرنامه ویلسن راجع بایران

سفرنامه فوق را که محقق دانا و مترجم توانا آقای سعادت نوری ترجمه کرده و از نشریات مجله وحید می باشد، بدقت خواندم ایشان برای پرده برداشتن از قسمتی از عملیات خارجیها در آن زمان و مزید اطلاع هموطنان از اوضاع ناهنجار سابق با احاطه و تعمق و حسن سلیقه ای که دارند میادرت به ترجمه کتاب بهائی می نمایند که مصنفین خارجی آنها سیاستمداران معجز و عالی مقامی بوده اند که مدت ها در این کشور اقامت داشته و آزادانه با طرف و انحاء مملکت رفت و آمد می نموده و هر گونه اطلاعاتی را که برای استقرار نفوذ و عملیات بعدی دولت متبوعشان لازم بوده بدست می آوردند.

آقای سعادت نوری با ترجمه این کتاب نشان داده اند که قبل از ظهور سلسله پهلوی چطور این مملکت بلا صاحب و بدون در و دروازه جولانگام اجانب بوده و هیچ مانع و رادعی در قبال مطامع بیحد و حصر و فعالیت های مضره و اقدامات استقلال شکنانه آنها وجود نداشته است.

بیگانگان بدون کسب اجازه یا اطلاع بمصادر امور وقت حتی قبل از جنگ بین المللی اول با سر بازان خارجی بنقاط مختلفه کشور و در بین ایلات رفت و آمد نموده و از مراکز حساس و سوق الحیشی نقشه برداری میکردند (بقیرازه موقع نقشه برداری برای کمیسیون تعیین سرحدات ایران و عثمانی) و آن رؤسای ایلات را که ضعیف النفس و قابل تطمیع بوده میفریفتند و با هدایای مختصر از قبیل ساعت های طلا یا مطلا و چاقوهای براق چند تیغه و اشیاء ظاهراً نفیس متفرقه دیگر بطرف خود جلب میکردند و آنها می که بزودی قابل انحراف نبودند باشکال مختلف در تضعیف و تقلیل نفوذ یا اساساً تمویضشان اقدام می نمودند و در جزائر خلیج فارس و

بنادر بطریق اولی فعال مایشاء بودند و خوانین آن حدود و شیوخ عرب را باطاعت از خود و سرپیچی از اوامر دولت مرکزی به لطائف الحیل و ادار میگردند .

ضمناً در سفرنامه ویلسن اشاره ای بمنشی واحدالعین قونسولگری انگلیس در اهواز شده که بی مناسبت نمیدانم شمه ای را راجع باو بنویسم . او در شرکت نفت در زمان شیخ خزعل در خوزستان بودم گاه بگاه این شخص واحد العین را که از طرف دولت انگلیس لقب «خان صاحب» داشت ملاقات میکردم او ایرانی و از اهالی جنوب بود و نه فقط از یک چشم محروم بود بلکه چهره سیاه و بسیار زشت نیز داشت و شاید از لحاظ کراهت منظر در تمام خوزستان منحصر بفرد بود . یقه پیراهن او غالباً کثیف و پاهایش متعفن و بدون جوراب بود و باوجود اینکه منشی باشی قونسولگری بود هیچوقت در مقابل قونسول روی صندلی نمی نشست و همواره جای او روی زمین مقابل صندلی قونسول بود و در اوایل ژانویه هر سال یا موقع دیگر که در قونسولگری مجلس پذیرائی بر پا بود و مدعوین هم روی صندلیها قرار داشتند او تنها کسی بود که با پای برهنه روی زمین می نشست .

یک روز من در ضمن صحبت با قونسول که مرد میادی آداب و خوش معاشرتی بود بطور مزاح گفتم که چرا خان صاحب جوراب نمی پوشند و با آن دقت و توجهی که انگلیسها بنظافت و وضع ظاهر دارند و معتقدند که قیافه ظاهری هم در پیشرفت کار و موفقیت اثر بسزائی دارد چطور چنان مقامی را بچنین شخص گریه المنظر و کثیف داده اند که مصاحبت با او نمیتواند مطبوع و دلچسپ باشد قونسول که تاحدی منصف بنظر میرسید گفت این مطلب بطور کلی صحیح است که قیافه ای جالب در موفقیت دخالت دارد ولی چون این شخص خود را صادقانه وقف بخدمت ما کرده است چهره درخشان کار او کثافت ظاهری و نقص خلقت ویرا جبران کرده و تحت شعاع قرار داده است . بعد از چند روز صدق گفتار قونسول بوقوع پیوست و خان صاحب چند نفر از اعیان و بازرگان را بمنزل خویش دعوت کرد و من هم جزو مدعوین بودم پس از صرف چای و شربت و میوه خان صاحب بنای درفشانرا گذارد و پس از ذکر پاره ای مقدمات اشاره به بیرق قونسولگری کرد و گفت آقایان احترام و موفقیت اجتماعی ، بستگی باهتر از این بیرق دارد تا این بیرق بلند و در اهتر از است احترام و

نفوذ ما هم با برجاست و اگر آن نباشد اینهم نیست. در آن مجلس دوسه نفر برای هم صدائی با او بله بله گفتند ولی در ذهن من که متوجه قیافه منحوس او بودم بلادرنگ آیه وافى هدایة قرآن کریم و معرف المجرمون بسیمام، خلطور کرد و غفلت زنتدگی رخسار او که نماینده درون تار و چرکین او بود مکشوف گردید.

موضوع دیگری که در سفرنامه جلب توجه اینجانب را نمود شکایت ویلسن از نخوت و تفرعن ناخدای انگلیسی کشتی شوش بود و جالب بودن آن بدین مناسبت بود که بعد از جنگ بین المللی زمانیکه ویلسن بریاست کل شرکت نفت انگلیس و ایران منصوب گردید برای سرکشی بمناطق نفت جنوب بایران آمد و من چند روزی در اهواز و آبادان با او بودم گرچه من او را شخص متین آرام و موثر دیدم ولی قاطبه انگلیسهای شرکت نفت در اهواز از کبر و نخوت خود او سخت انتقاد میکردند معلوم نیست آن ناخدای کشتی دیگر چه گله پر باد و یلنگ طبیعی بوده که ویلسن او را پر نخوت و متفرعن تعریف کرده و در حق او ویل لمن کفره نمروود صادق بوده است.

در سفرنامه مزبور ذکرى هم از دکتر ینک که طبیب شرکت نفت بوده و بمعالجه مریضها میپرداخته شده است ولی هنگامیکه من در شرکت بودم و از طبابت دست کشیده و بسمت رئیس سیاسی شرکت در منطقه نفت خیز جنوب منصوب شده بود و با احراز این مقام تمام امور غیر فنی و همچنین اقلیتی شرکت را که مربوط بخوانین بختیاری و شیخ خزعل بود اورتق و فتق می نمود او اخلاق حمیده و رفتار پسندیده ای داشت و برخلاف غالب هموطنان آن زمان خود خالی از کبر و تورم دماغ بود.

در خاتمه مطالعه سفرنامه ویلسن که آقای سعادت نوری مانند سایر آثارشان با انسجام و سلاست و عباراتی نفز و شیرین ترجمه کرده بملاقمندان قویا توصیه میشود چون تا از اوضاع اسفناک و ذلت با سابق قبل از طلوع ستاره فروزان پهلوی اطلاع کامل نداشته باشیم نمیتوانیم آنطور که باید و شاید قدر نعمت موجود و رفاه و سعادت و امنیتی را که اکنون از آن برخورداریم او را بشناسیم.

مغز نامه ابن فضلان

«...المشربن يلطوار پادشاه اسلاوها (صقالبه) در نامه خود که به -
امیرالمؤمنین المقتدر نوشته بود ازوی خواسته بود شخصی را نزد او بفرستد تا
مسائل دینی را بهوی بیاموزد و او را به شرایع اسلامی آشنا سازد و برایش مسجدی
بنا کند و منبری بنا کند و منبری نصب نماید تا بتواند در شهر و تمام کشور خویش
برایش دعا و تبلیغ کند. و نیز تقاضا کرده بود که برای او درزی بسازد تا در مقابل
حملات پادشاهان مخالف پناهگاهی داشته باشد و از آسیب آنان در امان بماند.
خواسته های او برآورده شد...»

روز پنجشنبه یازدهم صفر سال سیصد و نه هجری قمری هیئتی از بغداد
بحرکت درآمد و ابن فضلان نیز همراه بود و از راه کرمانشاه، همدان، ری،
سمنان، دامغان، نیشابور، مرو، آمل، جیحون، بخارا... به نزد پادشاه اسلاو
رفت و هم یازده ماه تمام در راه این سفر دور و دراز و پرمخافت صرف کرد.
ابن فضلان خود گوید :

چون به سوی پادشاه اسلاوها که مقصودمان بود روی آوردیم و به محلی که
یک روز و یک شب از او دور بودیم رسیدیم چهار نفر از شاهان زیر دست خود و
برادران و فرزندان را به پیشواز ما فرستاد. ایشان بانان و گورشت و ارزن به -
استقبال ما آمدند و همراه ما شدند. چون به دو فرسخی محل او رسیدیم وی
شخصاً به دیدار ما آمد و وقتی ما را دید بر روی زمین افتاد و سجده شکر بجای
آورد. در آستین او مقداری درهم بود که بر سر ما پاشید. سپس چادرهایی
برایمان برپا کرد و در آنجا منزل نمودیم.

ماروز یکشنبه دوازدهم محرم سال سیصد و نه نزد او رسیدیم فاصله از

جرجانیه تاشهراو هفتاد روز بود... چون پنجشنبه شد همگی جمع گردیدند دوپرچم که باخود داشتیم برافراشتیم و مرکوب را بازینی که برایش فرستاده شده بود زین کردیم. سپس لباس ساده برتن او کردیم و عمامه سرش نهادیم. آنگاه نامه خلیفه را بیرون آورده باو گفتم: «هنگام خواندن نامه نباید بنشینیم» وی و کلیه حاضرین اذاعیان و رجال کشورش برپا ایستادند. او مردی فربه و بسیار شکم بزرگ است.

من شروع به خواندن اول نامه نمودم و چون به اینجا رسیدم: سلام برتو، سپاس مرخدای را که بجز او خدائی نیست. جواب سلام امیرالمؤمنین رابده. سپس او همه حاضرین جواب سلام را دادند. مترجمان همچنان حرف به حرف برای مترجمه می کردند.

چون تمام نامه را خواندیم همگی طوری تکبر کردند که زمین بر اثر آن به لرزه درآمد... پس از آن هدیه هارا، از عطر و لباس و مروارید مخصوص او و همسرش بیرون آوردم و همچنان آنها را یکی یکی به ایشان عرضه داشتم تا از این کار فراغت یافتیم، آنگاه همسر او را که نزدی نشسته بود در حضور مردم خلعت پوشانیدم. رسم وعادت ایشان چنین است. چون خلعت به تن او پوشاندم زنان مقداری درهم بر سر او پاشیدند، سپس از آنجا رفتیم... این کتاب در خردادماه سال ۱۳۴۵، جزء انتشارات بنیاد فرهنگ ایران به چاپ رسیده است. آقای ابوالفضل طباطبائی مترجم محترم، کتاب را بازبانی ساده و دور از تکلف به پارسی برگردانده است و نمونه نثر کتاب را در بالا مشاهده کردیم. کتاب را مقدمه ایست از مترجم در هیجده صفحه و علاوه بر آن پیش گفتاری از ناشر متن عربی، نقشه خطاسیر، عکس چهار صفحه از نسخه خطی رساله، مقدمه ناشر، متن عربی، ترجمه متن سفرنامه، حواشی و تعلیقات و فهرست رجال و قبایل و اماکن و مراجع.

تعداد صفحات کتاب علاوه بر مقدمه مترجم فارسی ۱۷۶ صفحه و بهای آن ۲۵۰ ریال تعیین شده است.

زمان زرتشت

تألیف جمشید کاوس جی کاتراک

موضوع زمان زرتشت، پیغمبر ایران باستان، از قرن ششم پیش از میلاد به مدت چند قرن مورد بحث علمای یونان بوده و از ۳ قرن پیش تاکنون نیز توجه دانشمندان مغرب زمین را بخود جلب نموده و هر کدام بسلیقه و فهم و درایت خود، تاریخی را پیشنهاد نموده اند، که بحث درباره همه آنها را باید در رساله جداگانه تنظیم نمود. درباره زمان زرتشت، پیغمبر ایران باستان، بسیاری از مورخین و نویسندگان و محققین مطالبی نوشته اند، اما باید گفت که هیچ کدام به جایی نبرده اند. گروهی از مستشرقین، تاریخ سنتی را قبول کرده اند و عده ای نیز سالهای بین یکهزار و پانصد سال تا یکهزار سال قبل از میلاد را زمان ظهور پیغمبر ایران دانسته اند و عده ای کمتر نیز ۶ هزار سال پیش از مسیح را زمان ولادت زرتشت دانسته اند. هر کدام از این دسته دلائلی دارند و برای اثبات عقیده خویش به مدارکی استناد می کنند.

آقای پرفسور جمشید کاوس جی کاتراک نیز از جمله دانشمندانی است که در موضوع زمان زرتشت، اخیراً کتابی بزبان انگلیسی و در تحت عنوان «زمان زرتشت» و در حدود هشتاد و چند صفحه تألیف نموده است که از هر جهت جالب و شایسته مطالعه است.

نویسنده کتاب مذکور آقای جمشید کاتراک، یکی از پارسیان دانشمندی است که بزبان های اوستا و فارسی باستان و پهلوی و همچنین با زبان هائی که خویشاوندی نزدیک با زبان های ایران قدیم دارند مانند سانسکریت و گجراتی و مرآتی و غیره آشنائی کامل دارد. از این جهت است که کتابش متکی بر مدارک و مآخذ دست اول است و احتیاج به ترجمه های اروپائیان که از زبان های ایران قدیم نموده اند، ندارد و خود می تواند مستقیماً از مآخذ اصلی استفاده کند. دانشمند نامبرده معتقد است که زمان ولادت پیغمبر ایران در حدودش هزار سال قبل از میلاد مسیح است.

تاریخ سنتی، یعنی همان تاریخی را که بیشتر مورد تأیید اروپائیان است از آن جهت بی اعتبار میدانند که آنها در خواندن يك واژه پهلوی دچار اشتباه شده اند.

این واژه نام اسکندر مقدونی است که دانشمند نامبرده عقیده دارد درست خوانده نشده و سبب گمراهی دانشمندان اروپائی شده و زمان ولادت پیغمبر ایران را به ششصد سال پیش از میلاد پائین آورده اند. آقای جمشید کاتراک در کتاب ارزنده خویش بخوبی ثابت می کند که آنچه اروپائیان درباره زمان ولادت پیغمبر ایران نوشته اند جز غرض چیز دیگری نبوده و نیست.

اغلب این مستشرقین خواسته اند تقدم یکتا پرستی را به موسی، پیغمبر بنی اسرائیل، نسبت دهند. در صورتی که این افتخار همیشه برای پیغمبر ایران است که برای نخستین بار بشر را به یکتا پرستی هدایت کرد. دانشمند نامبرده در سال ۱۳۴۵ و در هنگام شرکت در «کنگره ایران شناسان»، که در تهران تشکیل شد خلاصه از کتاب نامبرده را به صورت خطابه قرائت کرد که بسیار مورد توجه واقع شد و در همان زمان آن مختصر به فارسی برگردانده شد و به صورت کتاب در تهران

منتشر گردید.

پس از انتشار ترجمه فارسی، مؤلف سایر مدارك و مآخذی که در مدت دو سال اخیر منتشر شده اند، باصل انگلیسی افزود و به صورت کتابی در هشتاد و چند صفحه در بمبئی به چاپ رسانیده است.

مؤلف کتاب، آنطور که در مقدمه مینویسد، متجاوز از بیست سالست که در این موضوع تحقیق میکند و تاکنون در چندین کنگره شرق شناسی مقالاتی در این زمینه خوانده است آقای جمشید کاتراک از جمله دانشمندان پرکاری است که متجاوز از ۱۴ مجلد کتاب بزبانهای انگلیسی و گجراتی تألیف کرده است که از آن میان ۲ کتاب بفارسی ترجمه و چاپ شده است.

آقای جمشید کاتراک برای نوشتن این کتاب خود، متجاوز از ۱۸۰ کتاب و رساله و مقاله که بزبانهای مختلف نوشته شده، مورد مطالعه و استفاده قرار داده است.

برخی از این تألیفات مفصل است و متجاوز از چند صد صفحه و برخی نیز مقالات نسبتاً مفصل و پرمایه هستند. نویسنده برای نوشتن کتاب خود از جمیع منابع مربوط به موضوع استفاده نموده و حتی از کتب و تحقیقات باستانشناسی نیز غافل نمانده است. کتاب آقای کاتراک پر است از اطلاعات تاریخی و باستانشناسی درباره موضوع زمان پیغمبر ایران. مطالعه و نگهداری این کتاب، برای همه کسانی که بتاریخ و گذشته این سرزمین افتخار میکنند، لازم و ضروری است و برای همه کسانی که باین مرز و بوم علاقمندند و عشق می ورزند مطالعه این کتاب واجب است. پیروزی آقای جمشید کاتراک را در راه نشر اینگونه آثار مفید و

ارزنده از خداوند بزرگتر خواهانیم.